

پیکار همه جانبه قرآن با محافظان تاریخ سلطه گری در قالبهای اجتماعی، دینی، فرهنگی و علمی به معنی مقاومت در برابر اندیشه‌های راسخ و آراء و عقاید درست و متین گذشتگان نیست.

قرآن به ما می‌آموزد که رسالت، محور اصلی نظام تشریحی و تقنینی عالم است که در ادوار و زمانهای گوناگون، صورتهای ویژه‌ای داشته است و رسولان منادیان یکتاپرستی و علم‌جویی و هدایت، در خطوط اتصالی تاریخ حیات بشرند.

باورهای ما به اندیشه‌های نادرست پیشینیان، نوعی اسارت است که حلاوت آزاد زیستن و آزاد اندیشیدن را از ما می‌گیرد و دلها را در زندان خودخواهی و کج‌فکری محبوس می‌گرداند!

قرآن از آدمی می‌خواهد که به نسبیت عالم بیندیشد و تنها خداوند را وجود مطلق بداند. و به این بیندیشد که ممکن است در افکار و عقایدش راه خطا پیش گیرد و بر اندیشه‌ی باطل باشد.

«افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون»؛ (۲) آیا بر پیامبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف نفس شما آورد از حکمش سرپیچی و گردنکشی می‌کنید و (از راه حسد) گروهی را دروغگو می‌پندارید و جمعی را به قتل می‌رسانید؟

فرهنگ عصبیت، فرهنگ جهالت و ضد ارزش است که میدان افکار آزاد و اندیشه‌های باز را مسدود می‌کند و آدمیان را در روش، به انحطاط و بستگی فکر و جمود و خمود می‌کشاند و راه پویایی و حرکت و تکاپو را بر آنان می‌بندد.

علم در زبان قرآن، موهبتی الهی است که دانشمندان وارسته پاسداران حریم قدسی آندند. و عدول از حوزه‌ی قداست علم، خیانت در امانت است. دانش متصل به انوار رحمانی که وقایع و اتفاقات پدیده‌های جهان را تحلیل و تعلیل می‌کند، در راستای علت‌یابیها، به خداوند که علت‌العلل است می‌گراید و دانشمند را وادار می‌نماید که پژوهشهای خود را از جهان حس و ادراک با جهان فراحس و معنویت پیوند دهد. آن چنانکه مولانای بلخ‌بازیابی هرچه تمام‌تر به ترسیم و نقاشی آن می‌پردازد.

اسلام

و

دانش

«قسمت سوم»

تألیف استاد فریدون سپری
نویسنده و محقق - کرمانشاه

قرآن در زمینه‌ی نوگرایی و آزاداندیشی، عالیت‌ترین پیام را به بشریت ابلاغ می‌کند. و در فرهنگ اسلامی، تبعیت کورکورانه از نیاکان و ترویج و اشاعه‌ی فلسفه‌ی نیاکان‌مداری و سنت‌پرستی! اهرم فشار ضد حقیقت است؛ یعنی هر زمان اندیشه و طرح نوی، عرضه شده و با عقاید و آرای پیشینیان برخورد پیدا کرده است، تعصب درباره‌ی معتقدات گذشتگان، مانع بزرگی برای ظهور تفکر و تعقل تازه و پیشرفت علمی و فرهنگی بوده است. قرآن در این باره می‌گوید: «و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا اولو کان آباءهم لایعلمون شیئاً و لایهتدون»؛^(۱) و چون به آنها گفته شد، بیاید از حکم کتابی که خدا فرستاد و از دستور رسول او، پیروی کنید، گفتند: آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را کفایت می‌کند آیا نمی‌دانند که پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند؟!!

فرهنگ کهنه پرستی که ضد اصالت علمی است، آدمی را از درون به بند می‌کشد و از تجلیات انوار فروزان اندیشه‌های بکر و تفکرات نو و آزاد اندیشی باز می‌دارد. و زشت‌ترین چهره‌ی آن، عصبیت اشرافی و نژادپرستی در نظام جاهلیت است.

✓ علم در زبان

قرآن، موهبتی

الهی است که

دانشمندان

وارسته

پاسداران

حریم قدسی

آندند. و عدول از

حوزه‌ی قداست

علم، خیانت در

امانت است.

یک طرفه و بی‌چون و چرا از تفکرات و عقاید غیر اصولی، بر خلاف موازین و قوانین اسلامی است. قرآن، مؤمنان را به داشتن اندیشه‌ی درست علمی و پیوستن به انتظام عمومی کائنات فرا می‌خواند و همه‌ی اعضا و جوارح آدمی را در برابر اعمالش مسؤول می‌داند.

«و لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً»؛^(۶) و از آنچه بدان آگاهی نداری پیروی مکن زیرا گوش و چشم و قلب و همه‌ی (جوارح) در برابر آن مسؤولیت دارند.

اسلام این گونه آدمیان را به ثبات شخصیت و خروج از مدار تنگ نظری و بریدن زنجیرهای نفس‌مداری فرمان می‌دهد و درهای تقلید کورکورانه و تبعیت نابخردانه را بر آنان می‌بندد.

در اسلام دانشمندان از اعتبار و ارزش ویژه‌ای برخوردارند و قرآن با فصاحت و بلاغت خاصی این چنین علمای راستین را می‌ستاید: «انما یخشی الله من عباده العلماء»؛^(۷) که در میان بندگان تنها دانایان و عالمان مطیع و خداترسند.

هرگز دانایان خود فریب و دانش فروشان سودجو صلاحیت ورود به معبد علم را نخواهند داشت.

آلبرت انشتین صاحب نظریه‌ی علمی نسبیت در مقدمه‌ای که بر کتاب ماکس پلانک نظریه پرداز بزرگ فیزیک کوانتومی نوشته است می‌گوید: «مردمی که زندگی خود را وقف بر خدمت علم کرده‌اند فراوانند و انواع مختلف دارند، و البته همه‌ی آنان تنها به خاطر خود علم نیست که در این راه پا گذاشته‌اند. بسیاری، از آنان رو به درون معبد علم آمده‌اند تا فرصتی به دست آرند و هنرمندی خاص خویش را به نظر دیگران برسانند؛ برای این دسته علم همچون ورزشی است و از آن همان‌گونه لذت می‌برند که قهرمان ورزشی از به کار انداختن نیروی عضلات خویش لذت می‌برد.

قطره‌یی دانش که بخشیدی زپیش متصل گردان به دریا‌های خویش قطره‌یی علم است اندر جان من وارهانش از هوئی وز خاک تن پیش از آن کین خاکها خسفش^(۱) کند پیش از آن کین بادها نشفش^(۲) کند گر چه چون نشفش کند، تو قادری کش از ایشان واستانی، و آخری قطره‌یی کو در هوا شد یا که ریخت از خزینه قدرت تو کی گریخت؟ گسر در آید در عدم یا صد عدم چون بخوانیش، او کند از سر قدم صد هزاران ضد، ضد را می‌کشد بازشان حکم تو، بیرون می‌کشد از عدمها سوی هستی هر زمان هست یا رب کاروان در کاروان خاصه بر شب جمله افکار و عقول نیست گردد، غرق در بحر نغول^(۳) باز وقت صبح آن اللّهیان بر زنت از بحر سر، چون ماهیان در خزان آن صد هزاران شاخ و برگ از هزیمت رفته در دریای مرگ زاغ، پوشیده سیه چون نوحه‌گر در گلستان نوحه کرده بر خضر^(۴) باز فرمان آید از سالارِ ده مر عدم را، کانچه خوردی باز ده آنچه خوردی واده، ای مرگ سیاه! از نبات و دارو و برگ و گیاه ای برادر! عقل یک دم با خودآر^(۵)

در منطق علمی و زبان تکوینی قرآن، جهان محور اضداد است و هر پدیده‌ای با ضدش شناخته می‌شود؛ نور و تاریکی، سیاهی و سفیدی، شب و روز، شادی و غم، دانش و جهل، بیماری و تندرستی، راست و دروغ و... جهان را گریزی از این قانون نیست و بشر باید در ارزیابیها از خسرانهای راه بگریزد و در پرتو انوار علم، از تاریکیها دوری گزیند و درهای رستگاری و اندیشیدن را به روی خود بگشاید.

محصور شدن در دایره‌ی تنگ نظری و جانب‌داری

✓ قرآن

مؤمنان را به

داشتن

اندیشه‌ی

درست علمی و

پیوستن به

انتظام عمومی

کائنات فرا

می‌خواند و

همه‌ی اعضا و

جوارح آدمی را

در برابر

اعمالش

مسؤول

می‌داند.

۱- خسف: فروبردن - به زمین بردن

۲- نشف: فروکشیدن آب یا رطوبت - خشک شدن

۳- نغول: عمیق، ژرف

۴- خضر: جمع حضرت، سبزه‌ها، رنگهای سبز

۵- مشوی، جلال‌الدین - دکتر اول - بکوشش دکتر محمد استعلامی، ص:

شگفت‌انگیز قرآنی آشنا می‌کند که بگونه‌های مختلف آدمیان را به فروتنی دعوت می‌نمایند و از کبر و خود پسندی باز می‌دارند.

زبان تصویرگر قرآن، زبان فطرت است که از عمق روان، و زوایای تیره‌ی درون انسان سخن می‌گوید و تیره‌ی بختیهای او را به تصویر می‌کشد؛ جهل، ضلالت آفرین است و آدمی را به بی‌راهه و انحراف می‌کشاند علمی که نتواند انسان را از پلیدیها و شرک برهاند، علم نیست و جهل است، قرآن در این زمینه به زیباترین صورت می‌گوید: «فمن اظلم ممن افتری علی الله کذباً لیضل الناس بغير علم»؛^(۳) کیست ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ بنهد تا به جهل خود مردمان را گمراه کند. علم و آگاهی مسؤلیت آفرین است و هر چه آدمی عالمتر باشد در برابر خود و جامعه و خدا مسؤولتر است، عالم نباید از گفتن حقایق سر باز زند و آرزوهای نفسانی را بر خود حاکم سازد! قرآن می‌فرماید: «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات»؛^(۴) خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان را در دو جهان، رفیع می‌گرداند.

آنگاه که دانش در سنگر ایمان قرار گیرد تاریکیها را می‌زداید و پلیدیها را می‌راند و دانش پژوهان نیکدل از فیض و رحمت خاص خداوندی برخوردارند، هر چه دانش بیشتر باشد وسعت دید و نظر عالم بیشتر خواهد شد و در خطوط متصل و بی‌پایان حیات، هر کس در جایی و مقامی قرار دارد و دانش را حد و اندازه نیست و هر دانشمندی مرتبه‌ی مخصوص به خود را دارد و عالمترین عالمان خدا است. «نرفع درجات من نشاء و فوق کل ذی علم علیم»؛^(۵) هر کس را که بخواهیم به مراتب بلند می‌رسانیم و (تا مردم بدانند که) فوق هر دانشمندی، دانشمندتری وجود دارد تا به خدا منتهی شود و تنها خدا در همه‌ی اوصاف و کمالات فوق همه‌ی موجودات است.

وظیفه‌ی دانشمندان اکتشاف و اختراع بر مبنای فطرت تکوینی است و آنان مهبط صفات علم و قدرت

طبقه‌ی دیگری از مردم بدان سبب به معبد علم قدم می‌گذارند و نیروی دماغی خود را در اختیار علم می‌نهند تا پاداش نیکی به دست آرند.

دانشمند شدن این دسته نتیجه‌ی تصادف اوضاع و احوالی است که هنگام انتخاب حرفه‌ای برای ایشان پیش آمده؛ و اگر اوضاع و احوال بر نحو دیگری می‌بود، این مردم یا وارد رشته‌ی سیاست می‌شدند یا در کارهای عمومی به جایی می‌رسیدند. اگر بنا بود فرشته‌ای از آسمان فرود آید و اینگونه مردم را از پرستشگاه بیرون کند، ترس آن بود که دیگر کسی بر جای نماند. با این وجود، باید گفت که تنی چند از عبادت‌کنندگان بر جای می‌مانند. جمعی از گذشتگان و جمعی از کسانی که به روزگار ما زندگی می‌کنند. پلانک ما از این دسته‌ی اخیر است و به همین جهت است که ما او را دوست می‌داریم. من کاملاً آگاهم که با چنین تصفیه‌ی فرضی بسیاری از مردمان ارزنده را که سازنده قسمتی بزرگ و حتی بزرگترین قسمت این معبد بوده‌اند از دست خواهیم داد؛ ولی این نکته نیز آشکار است که اگر مؤمنین به علم تنها منحصر به آن دو طبقه بود که نامشان را بردم، هرگز بنیان علم به این عظمت و جلالی که امروز دارد نمی‌رسید، همانگونه که با ساقه‌های خزنده هرگز جنگل انبوه و پرشکوهی فراهم نمی‌شود.^(۱)

اینستین با آن همه عظمت علمی این چنین صادقانه به اشراق و الهام قلبی اعتقاد دارد و تحقیقات و تتبعات ارزشمند بشری را با رقه‌های فیض و عنایت حضرت حق می‌شمارد و اینگونه ادامه می‌دهد: «از این قرار عالیترین وظیفه‌ی دانشمند فیزیک اکتشاف کلی‌ترین قوانین اساسی است که به صورتی منطقی می‌توان با آنها، تصویری از جهان ساخت. ولی برای دست یافتن به چنین قوانین اساسی راه منطقی وجود ندارد.

تنها راه موجود راه اشراق و علم حضوری است و آن از این احساس نتیجه می‌شود که در ماورای ظواهر، نظمی وجود دارد که تجربه، این نظم موجود را محسوستر می‌سازد.^(۲)

دانیانی که سودجویان مادیند و در بازارها، علم می‌فروشند رانده شدگان معبد عظیم علمند و با اشراق و معرفت حق هیچ‌نوع آشنایی ندارند. خشوع و خضوع دانشمندان تلاشگر سنگرهای علمی ما را بیشتر با آیات

۱- علم به کجا می‌رود - تألیف ماکس پلانک با مقدمه‌ای از آلبرت

اینشتین، ترجمه احمد آرام، چاپ سوم ۱۳۵۲، ص: ۷-۸

۲- منبع مذکور - ۱۲ ۳- انعام: ۱۲۲

۴- مجادله: ۱۱ ۵- یوسف: ۷۶

✓ زبان
تصویرگر قرآن،
زبان فطرت
است که از عمق
روان، و زوایای
تیره‌ی درون
انسان سخن
می‌گوید و تیره
بختیهای او را
به تصویر
می‌کشد؛

ضربات مهلک را بر جامعه‌های انسانی می‌کوبد و تاریخ بشریت بر این سخن شاهد عادلانه است و عالمان حقیقی و پیشتاژان معرفت همواره مورد اذیت و آزار و بی‌حرمتی قرار گرفته‌اند تا زیانه خوردن امام احمد حنبل و سوختن «چوردانو برونو» در آتش کینه توزی سلطه‌گران ضد علم، نمونه‌های آشکاری از مظلومیت راست‌قامتان نیک‌اندیش است که دل به حق سپرده و از دردی‌ها و آزار کشیدن‌ها نهراسیده‌اند.

قرآن افق علم بشری را بازتر و بازتر می‌کند و قانون علیّت را بگونه‌ای دیگر تعبیر می‌نماید و به آدمی می‌گوید که در سلسله‌ی تعینات هستی و پدیده‌ها، علت‌های معنوی هم مداخلت دارند و جهان تنها بر مبنای حرکت مکانیکی صرف و بدون هدف و غایت اداره نمی‌شود. در معجزات، قوانین فیزیکی درهم می‌شکنند و اراده و مشیت حق، علت‌های دیگری می‌آفریند و این دایره‌ی وسیع بی‌علتی بر علت‌های مادی چیره می‌شود و چهره‌ی علیّت تغییر می‌پذیرد. قرآن درباره‌ی آوردن تخت بلقیس ملکه‌ی سبا به بارگاه سلیمان، عظیمترین صورت این علت‌شکنی را نشان می‌دهد که سلیمان به اطرافیاتش می‌گوید کدامیک از شما می‌تواند تخت را در کمترین زمان نزد من آورد؟! و یکی از حاضران در پاسخ می‌گوید: من در یک چشم بهم زدن آن را می‌آورم. «قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک به قبل از یرتد الیک طرفک فلما راه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربی لیلونی أشکر أم اکفر؟»^(۳) چون سلیمان تخت را نزد خود مشاهده کرد گفت این از فضل خدای من است تا مرا بیازماید که نعمتش را شکر می‌گویم یا کفران نعمت می‌کنم.

«علم من الکتاب» نوع دانش فراسویی علت‌شکن است که سیستم نظام علیّت را درهم می‌ریزد چنین باوری با قوانین خلقت مباینتی ندارد که پذیرفتن نوعی قانون علیّت پنهانی است و قبول این اندیشه، گسترشی در علم است نه تخطئه آن و بی‌حرمتی نسبت به ساحت

پروردگارانند که به تحقیق درباره‌ی پدیده‌ها و تعلیل و تبیین اصول و نوامیس جهان مادی می‌پردازند اشراق و ایمان قلبی، دو عامل بسیار مهم در تحقیقات علمی است.

چنانکه اسحاق نیوتون با افتادن سیب از درخت به نیروی جاذبه‌ی عمومی کائنات پی می‌برد و حرکت چهل چراغ کلیسا، گالیه را به نظریه کرویت و حرکت زمین وادار می‌کند.

جیمز مورفی دانشمند بزرگ انگلیسی از ماکس پلانک می‌پرسد: «آیا تصور می‌کنید که علم بتواند جای دین را بگیرد؟» پلانک پاسخ می‌دهد: «نه، هر کس که به صورت جدی وارد در مرحله‌ی علم است این را می‌داند که بر سر در معبد علم این جمله را نوشته است که «باید ایمان داشته باشی». ایمان صفتی است که مرد دانشمند نمی‌تواند از آن چشم‌پوشد.»^(۱)

دانشمندان حقیقی راهیان سرزمین نورند و از لابلای تاریکی‌ها، نورها را می‌یابند و با دانش خویش پرده‌های اوهام را می‌درند و دمام به کالبد بشریت حیات تازه می‌بخشند.

در اسلام مقام علم آن چنان رفیع و عظیم است که خداوند به پیامبر بزرگوار اسلامی می‌فرماید: «قل رب زدنی علماً»؛^(۲) بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای.

فرهنگ قرآنی اتصال اندیشه‌ی مؤمن را به هماهنگی با انتظام عمومی کائنات توصیه می‌کند و وحی الهی که علم فراسویی و ماورایی است پیامبر را به فراگیری دانش بیشتر فرا می‌خواند و درهای فیض و رحمت حق را به رویش می‌گشاید.

دانش قرآنی، دانش پیراستگی و پالایشی است که به جذب فضائل و امحای رذائل می‌انجامد و سره و ناسره از هم جدا می‌شود و دانشمند راه وحدت پیش می‌گیرد و از تفرقه و اختلاف روی گردان می‌گردد.

«و ما اختلف الذین اتوا الکتاب الا من بعد ما جائهم العلم بغیاً بینهم»؛^(۳) و اهل کتاب (در آن) به اختلاف برنخاستند مگر بعد از آگاهی (بر حقیقت و صحت آن، این کار هم) به سبب ستمگری و سرکشی میان خودشان بود (وانگیزه‌ای جز ریاست‌طلبی و انحصارگرایی نداشت).

علم اگر از دامهای آز و رشک آزاد نشود شدیدترین

✓ دانش

قرآنی، دانش

پیراستگی و

پالایشی است

که به جذب

فضائل و امحای

رذائل

می‌انجامد و

سره و ناسره از

هم جدا می‌شود

و دانشمند راه

وحدت پیش

می‌گیرد و از

تفرقه و اختلاف

روی گردان

می‌گردد.

۱- علم به کجا می‌رود - محاوره‌ای سقراطی سخن‌گوییان اینشتین - پلانک

- مورفی - ص: ۲۹۳

۲- طه: ۱۱۴ ۳- آل عمران: ۱۹

۴- نمل: ۲۰ - گروهی از مفسران آورده‌اند تحت و خود سلیمان می‌دانند، به هر حال موضوع فرق چندانی ندارد، گو اینکه تعمیر اخیر جدول از سیاق ظاهری آیه است.

ارزشمند دانش بشری.

قانون مداری جهان به معنی سلب اراده و مشیت خداوند نمی باشد و قانون آن چیزی است که او می خواهد و در خلقت، فرمان و لفظ «کن» حاکم است و احدی را یارای تخلف از این دستور نیست قرآن اینچنین می فرماید: «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون»^(۱) چون اراده‌ی خلقت چیزی را بکند به محض اینکه بگوید: موجود باش بلافاصله بوجود خواهد آمد. از این آیه دو نوع اجرای امر «کن» فهمیده می شود؛ یکی تکوین سلسله‌ی مکونات هستی است که در نهایت قانونمندی صورت می پذیرد و کهکشانشنا و عوالم گوناگون در طی مراحل و زمانهای بسیار طولانی بوجود می آیند و حوادث و اتفاقات هستی بر مبنای نوامیس و قوانین آفرینش رخ می دهند. دیگری نوعی آفرینش ناگهانی و ثانوی است که از محاسبه و بررسی قانون علیت دور است و خود گونه‌ای علیت معنوی است. معجزه جلوه‌ای درخشان از این قانون الهی ضد علیت مادی است و گویا در دل عالم مادی این نوع علیتهای معنوی فراسویی نهفته شده است! قرآن با بلاغت ویژه‌ای ما را با حوزه‌ی دیگری از سیطره‌ی امر تکوینی آشنا می کند چنانکه در جریان تخت ملکه‌ی سبا به «علم من الکتاب» اشاره می فرماید که به علیت نکره بودن علم، تفخیم شأن کاملاً معلوم است یعنی نوع خاصی از علم کتاب الله؛ و این چیرگی علمی ویژه، علت حاضر شدن تخت، در بارگاه سلیمان شده است.

تفکر آدمیان درباره علیت تاریخ ویژه‌ای دارد.

سوفسطائیان در یونان باستان چون منکر ادراک حقایق اشیا بودند، به قاعده علیت اعتقاد نداشتند ولی فلسفه‌ی سقراط و ارسطو آن چنان بر عقول و آراء مردم چیرگی پیدا کرد که از اشاعه‌ی افکار سوفسطائیان جلوگیری نمود. و با ظهور مکتب مشاء ارسطو، قانون علیت حیات تازه‌ای یافت و صدها سده این قانون بر همه‌ی جوامع بشری سیطره پیدا کرد.

در اروپا با ظهور دیوید هیوم فیلسوف قرن هجدهم میلادی پایه‌های قانون علیت به لرزش افتاد و هیوم درباره‌ی این قانون چنین گفت: حکم به رابطه‌ی علیت نتیجه‌ی عادت است که برای ما حاصل می شود، از اینکه همواره امری را همراه امر دیگر ببینیم، و این

عادت، اعتقاد را به اینکه دو امر لازم و ملزوم یکدیگرند، در ذهن راسخ می سازد، پس در واقع منشأ تصور علیت هم در ذهن انسان، همان قوه‌ی خیال است.^(۲)

هیوم قانون علیت را به پدیده‌ی «توالی اشیا» تعبیر کرد و گفت: در طبیعت پدیده‌های متوالی فراوانند که پدیده‌ی اولی علت وجودی برای دومی نیست چنانکه بهار علت برای تابستان و شب علت برای روز نمی باشد.

در اسلام قرن‌ها پیش از مکتب تجربی دیوید هیوم در انگلستان، غزالی موضوع توالی را به جای علت پیش کشید و در جهان به یک علت حقیقی یعنی خداوند که آفریننده‌ی هستی است اعتقاد داشت.

اینشتین و پلانک و اروین شرو دینگر در قرن بیستم با تکیه بر نظریه‌ی نسبیّت و فیزیک کوانتومی این چنین قانون علیت را زیر سؤال می برند.

اینشتین در این باره می گوید: به نظر من، قسمت اعظم سوء فهمی که در این مسئله علیت پیش می آید، از آن جهت است که اصل علیت چنانکه شایسته بوده بیان نشده، و هنوز در ابهامی غوطه‌ور است.

آن روز که ارسطو و اصحاب مدرسه آنچه را که علت می نامیدند، تعریف می کردند، هنوز فکر آزمایش عینی به معنی کلمه در جهان پیدا نشده بود...

عقیده‌ی من این است که حوادث طبیعی را قانونی به یکدیگر پیوند می دهد و تحت کنترل خود دارد، که از آنچه امروز به آن چشم داریم و حادثه‌ای را «علت» حادثه‌ی دیگر می دانیم محکمتر است. تصور ما در این مورد منحصر است به حادثه‌ای که در پاره‌ای از زمان اتفاق می افتد، و در واقع جزئی است که آن را از تمام جریان بریده و جدا نگاشته‌ایم. راه خشنی که ما اکنون از لحاظ اصل علیت می پیماییم بسیار سطحی است. فیزیک کوانتوم ما را با جریانات بسیار درهم و پیچیده‌ای مواجه ساخته است و برای مقابله با این امور چاره نیست جز آنکه تصور خود را درباره‌ی «علیت» توسعه دهیم و تصفیه‌ای در آن به عمل آوریم.^(۳)

۱- پین: ۸۲

۲- سیر حکمت در اروپا، جلد دوم، نگارش محمد علی فروغی،

انتشارات زوار، ص ۱۵۲

۳- علم به کجا می رود: ۲۸۱-۲۸۲

✓ قانون

مداری جهان به

معنی سلب

اراده و مشیت

خداوند

نمی باشد و

قانون آن چیزی

است که او

می خواهد و در

خلقت، فرمان و

لفظ «کن» حاکم

است و احدی را

یارای تخلف از

این دستور

نیست.

خوانندگان گرامی توجه خواهند کرد که قرآن با لفظ امر «کن» چگونه از عظیمترین طرح موضوع علیّت پرده برمی دارد و دل‌های شیفته مؤمنان و گروندگان راستین را آرامش می بخشد. امروزه تحقیقات و تست‌های پاراسایکولوژیستها در زمینه‌های اتفاقات و حوادثی که منشأ و علت ظاهری مادی ندارند از قبیل پسی‌کوکی نه سیس (تأثیر فکر در ماده) به نام اختصاری $P K$ و تله کینزی (حرکت دادن اشیا) با تحقیقات شگفت‌انگیز پروفیسور تیلور بر روی کارهای مهم یوری گزر و کولاگینا و ESP یا ادراکات خارج از حس با پیگیریهای عالمانه‌ی دکتر راین پدر پاراسایکولوژی جدید و پولترگایست با زحمات طاقت‌فرسای استاد هانس بندر و گزارش جامع و محققانه‌ی دکتر بندر به کنوانسیون ۱۹۶۹ مجمع پاراسایکولوژیستها و کارهای محیرالعقول جوگیهای هندی از قبیل متوقف کردن قطارها و جذب ماده‌ی حیاتی «پرانای» با استفاده از خوردن یک عدد خرما به مدت چند ماه و تسلط درویش قادری در شکستن قوانین فیزیکی بدن از قبیل زدن شمشیر به مناطق حساس بدن و خوردن اشیاء کوچک و بزرگ^(۵) ما را از هرگونه شک و تردید درباره‌ی خدشه وارد شدن بر اصل «علیّت» نجات می دهند و در برابر عظمت آیات قرآن مجید سر فرود می آوریم که اینگونه پرده از رازها برمی دارند و فضای خانگی دل‌های مؤمنان و دانشمندان را روشن می کند.

ادامه دارد...



پلانک ضمن اشاره به معتقدات مکتب تجربی هیوم و نظرات فلسفه اما نوئیل کانت و برکلی و غیره درباره‌ی موضوع علیّت در فیزیک کوانتوم چنین می گوید: «در دستگاه آهنگدار فیزیک نسبیتی رسمی، فرضیه‌ی کوانتوم به تازگی پریشانیهایی ایجاد کرده و هنوز کسی نمی تواند بگوید که این فرضیه چه تأثیری در صورت‌بندی قانون علیّت خواهد داشت. ظاهراً لزوم تغییراتی احساس می شود، ولی من (پلانک) مانند بسیاری از علمای فیزیک عقیده دارم که در پایان کار، فرضیه کوانتوم با معادلاتی نمایانده خواهد شد که قانون علیّت را به صورت دقیق‌تر و صحیح‌تری نمایش دهد»^(۱)

پلانک درباره‌ی خروج «معجزه» از قانون علیّت ادامه می دهد که: «از همین سلطنت مطلق «من»^(۲) است که ایمان به «معجزه» بر می خیزد و اعتقاد پر دامنه به توضیح غیر مبتنی بر عقل زندگی را باید به همین سرچشمه مربوط بدانیم.

وجود چنین اعتقادی با وجود پیشرفت علم، دلیل بر مصون بودن «من» از قانون علیّت است بدان معنی که به آن اشاره کردم می توان مطلب را به صورت دیگری بیان کنم و بگویم که آزادی «من» در مکان و زمان حاضر و استقلال آن از زنجیر علیتی، حقیقتی است که از حکم بلاواسطه‌ی خود آگاهی بشری بر می خیزد»^(۳)

جیمز مورفی دانشمند بزرگ در مقدمه‌ای مشتمل بر زندگی‌نامه‌ی شرو دینگر چنین نوشته است: «اگر درست باشد که، در فیزیک ذره‌بینی، ممنوع از آن باشیم که، بنابر طبیعت اشیا، بتوانیم محلّ قرار گرفتن و سرعت ذره‌ای را توأم در یک لحظه تعیین کنیم، البته نمی توانیم با قاطعیت حالت بعدی آن ذره را پیشگویی کنیم. به عبارت دیگر، همانگونه که نمی توانیم محل و سرعت الکترونی را در لحظه‌ی واحد معین کنیم، غیر ممکن است که بتوانیم به صورت صحیح راه آینده‌ی آن الکترون را حساب کنیم. هر دخالتی از طرف ما وضع خود آن الکترون را تغییر خواهد داد. بنابراین باید از کاربرد ارتباط علیتی در اینجا چشم‌پوشیم. اینکه ارتباط علیتی در حقیقت واقع صحت داشته باشد.

مسئله‌ای است که برای دانشمند فیزیک معنایی ندارد، به این دلیل ساده که در فیزیک قابل استعمال نیست»^(۴)

✓ قرآن با لفظ

امر «کن»

چگونه از

عظیمترین

طرح موضوع

علیّت پرده

برمی دارد و

دل‌های شیفته

مؤمنان و

گروندگان

راستین را

آرامش

می بخشد.

۱- علم به کجا می رود - ص: ۲۰۰

۲- حقیقت وجود وادی - ص: ۳ - علم به کجا می رود - ص: ۲۳۰

۳- علم، نظریه و انسان - تألیف اروین شرودینگر، ترجمه احمد آرام -

شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۵۹ - ص: ۱۹-۲۰

۴- اینگونه امروز از باب تسلط روحی و استفاده آگاهانه و ناآگاهانه از قوانین

باطنی انسانی است که امروزه بحث انرژی درمانی نیز به آنها اضافه شده

است و ارتباط مستقیمی با دین و حقایق آنها ندارد.